

ارائه الگوی راهبردی سیاست همسایگی برای ج.ا.ایران

10.30495/PIR.2022.19577230.3501

بهار راوندی^۱، کیهان برزگر^{۲*}، علیرضا ازغندی^۳

Received:2022/06/19 Accepted:2022/09/23	مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱
--	--------------	---

چکیده

ایران، پس از چین، پرهمسایه‌ترین کشور دنیا است، اما در سال‌های اخیر با کمترین تعامل اقتصادی با این کشورها، از مزایای آن، در سایه سنگین و میراث گفتمان واگرایی با بیشتر کشورهای همسایه محروم مانده است. ماهیت سیاست خارجی تک‌بعدی ایران پس‌انقلابی در بعد سیاست همسایگی از آن‌جهت مورد انتقاد است که به ناکامی‌ها و نومی‌ها در مناسبات فرامرزی کشور افزوده است؛ به‌ویژه آنکه، توسعه را از دسترس دور کرده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که در شرایط حساس کنونی، کدام راهبرد جامع را برای سیاست همسایگی ایران می‌توان تدوین نمود. این پژوهش با این فرض که در سطوح جغرافیای سیاست خارجی لازم است با انتخاب سطح همسایگی از میان سطوح چهارگانه جغرافیایی (همسایه، منطقه، فرا منطقه، بین‌الملل) سیاست خارجی را از نوبت‌ان نهاد، به بازآفرینی مفاهیم سیاست همسایگی اقدام نموده است. چارچوب نظری پژوهش بر اساس مفاهیم سیاست همسایگی شامل مفاهیم جغرافیایی و سیاسی توسط خود پژوهشگر تدوین شده است. این پژوهش بر مبنای روش تحلیل راهبردی مرحله‌ای با اتکا بر مدیریت راهبردی دیوید استوار است. الگوی راهبردی سیاست همسایگی برای ج.ا.ایران از عوامل زیر تأثیر می‌گیرد: منابع و راهنمای استخراج راهبرد، تلفیق منابع در طراحی الگویی برای سیاست همسایگی، تبیین شاخص‌های راهبردی سیاست همسایگی، بازخورد اجرای راهبرد و تدوین مجدد آن. این راهبرد این امکان را در اختیار ما می‌گذارد که بر اساس تغییرات جغرافیای سیاسی منطقه و همسایگان ایران، آن را دوباره اصلاح یا به‌روز کنیم.

واژگان کلیدی: الگوی راهبردی، سیاست همسایگی ج.ا.ایران، چند همسایگی، واگرایی، همگرایی

Providing Islamic Republic of Iran with a Strategic Model of Neighborhood Policy

Second to China, Iran has the most number of neighboring countries in the world; despite the fact, in the recent years, having the lowest levels of economic interaction with its neighboring countries, Iran has lost this advantage under the heavy shadow and legacy of using a discourse of divergence in its relationships with most of them. The single-dimensional nature of the post-revolution foreign policy of Iran in its neighborhood policy is criticized as resulting in more failures and hopelessness in its cross-border relationships, and, more importantly, making the development of the country out of reach. The main question of the present research is how, "nnhfe eeniiii ve cuuumaance o oclay, hh a a unvveaaa approach ooaaan ne.. hbohhdooiicy can be deveooped. By assuming that on the geographical levels of foreign policy, it is of necessity to reconstruct foreign policy by choosing from four geographical levels (neighborhood, regional, cross-regional, and international), the present research attempted to recreate the concepts of neighborhood policy. The theoretical framework of the research was developed by the researcher based on the concepts in neighborhood policy including geographical and political concepts. Relying on David's Strategic Management, the present research is based on the method of step by step, strategical analysis. The strategical model of neighborhood policy for Islamic Republic of Iran is influenced by some factors including resources and indicators of strategy extraction, integrating resources into designing a model of neighborhood policy, defining the strategy indices of neighborhood policy, the feedback of strategy implementation and its redevelopment. This strategy provides us with an opportunity to reform or update it based on the political changes of the region and the neighboring countries of Iran.

Keywords: Strategic Model; Neighborhood Policy; Multi-Neighborood; Foreign Policy; Divergence; Convergence.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
^{۲*} دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
^۳ گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 E-mail: K-barzegar@sbiau.ac.ir

۱- بیان مسئله

«همسایگی»^۴ به‌عنوان مفهومی به درازای تاریخ بشر، هم از منظر عرفی و هم دینی بسیار ارزشمند است. اصطلاح «واحد همسایگی»^۵ به‌عنوان مفهومی مبتنی بر توسعه و عمران را اولین بار کلرنس پری^۶ در دهه ۱۹۲۰ در تهیه طرح توسعه نیویورک و حومه معرفی نمود (سرعلی و پور دیهیمی، ۱۳۹۵: ۷). این اصطلاح بعدها از دانش معماری و شهرسازی به دیگر دانش‌های علوم انسانی از جمله جغرافیا و علوم سیاسی و روابط بین کشورهای مجاور وارد شد. همسایگی نه فقط واقعیتی جغرافیایی بلکه واقعیتی هنجاری یا اخلاقی نیز محسوب می‌شود. بنابراین، همسایه^۷ واقعیتی جغرافیایی و همسایگی بیشتر ابعادی عرفی - اخلاقی دارد و اهمیت بحث همسایگی از همین جا و از همین تفکیک آغاز می‌شود. این اهمیت با انتقال از فرد به گروه و واحدهای بزرگ‌تر جغرافیایی چون کشورها، ابعادی مضاعف می‌یابد. در سطح تاریخی، روابط میان همسایگان، قدیمی‌ترین متغیر در روابط بین‌الملل است (Jackson, 2006:217).

از نظر جغرافیای سیاسی، کشور همسایه، کشوری است که با مرز یا سرحد از کشور دیگری جدا شده است. مرز، عامل تشخیص و جدایی دو واحد متشکل سیاسی از همدیگر است. روابط بین این دو واحد متشکل سیاسی را روابط بین همسایگی می‌توان نامید. آغاز سیاست خارجی یک دولت نگاه او به همسایه خود است. همسایه نه فقط آغاز سیاست خارجی یک دولت، بلکه، هم‌زمان با آن، آغاز یک سیاست خارجی و نیز آغاز سیاست‌های امنیتی یک دولت هم می‌باشد. (Chuny, 2010:143)

سنت مطالعه روابط بین همسایگی به‌صورت آکادمیک به نظریه منطقه‌گرایی بر می‌گردد؛ اما در استفاده از این نظریه از این نکته غفلت می‌شود که همسایگی مرحله‌ای ماقبل منطقه‌گرایی و شرط عقلی لازم برای تحقق آن است (طاهایی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۶۶-۱۶۷). در نتیجه قبل از نظریه منطقه‌گرایی لازم است نظریه همسایگی مطرح شود. به‌عبارت‌دیگر در سطوح جغرافیای سیاسی خارجی لازم است با پیش‌فرض مفهومی جهانی‌شدگی، با انتخاب سطح همسایگی از میان سطوح چهارگانه جغرافیایی (همسایه، منطقه، فرا منطقه، بین‌الملل) سیاست خارجی را از نو بنیان نهاد.

گفتمان‌های روابط بین کشورهای همسایه را در حالت تیپ ایده‌آل (مفهومی برگرفته از ماکس وبر) می‌توان به دودسته گفتمان‌های همگرایی و واگرایی دسته‌بندی نمود. براین‌اساس گفتمان‌ها را می‌توان در طیفی قرار دارد که سردی روابط، بحران روابط و جنگ در سمت واگرایی و بر عکس، همکاری محدود، همکاری گسترده و تشکیل بلوک یا منطقه شکل می‌گیرند. به نظر می‌رسد در طول تاریخ ایران گفتمان‌های واگرایی بیشتر از گفتمان‌های همگرایی استیلا داشته‌اند. چرخش گفتمان‌ها از واگرایی به همگرایی و بر عکس، نتیجه تغییرات سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای است. ایران در دوره صفوی با کشورهای امپراتوری عثمانی، روسیه و هند همسایه بود. صفویه توانست از ایران دوباره «دولت - ملت» مستقل (نه به معنای مدرن آن)، خودمحرور، نیرومند و مورد احترام بسازد که مرزهای آن در زمان پادشاهی شاه‌عباس بزرگ برابر مرزهای ساسانیان بود (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۸: ۲۸۵-۲۸۶). با این‌همه این تاریخ طولانی تثبیت سیاسی حاکمیت، هرچند فرصتی برای ایجاد گفتمان‌های اقتصادی و فرهنگی می‌تواند خلق کند، اما درباره تثبیت گفتمان همگرایی روابط با کشورهای همسایه نمی‌توان اطمینان حاصل نمود. با این‌همه در عصر قاجاریه نیز، روابط بین همسایگی ایران نه‌تنها به ثبات نرسید؛ بلکه از موازنه برابر قدرت به ضعف و ازدست‌دادن تمامیت ارضی به نفع قدرت‌های همسایه منتهی شد. جنگ‌های ایران و روسیه به ازدست‌دادن بخش‌هایی از شمال و شمال غرب کشور به روسیه تزاری گردید. قدرت‌نمایی روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران، با ظهور انقلاب مشروطه به چالش کشیده شد و با ظهور دولت - ملت در مفهوم مدرن آن و محدود شدن قدرت پادشاهی، فصل جدیدی در روابط سیاسی ایران با کشورهای همسایه آغاز شد. ظهور جنگ جهانی اول و دوم و تجزیه امپراتوری عثمانی و به دنبال آن ظهور انقلاب کمونیستی در روسیه، جغرافیای همسایگی ایران را باز هم دگرگون نمود. این دگرگونی‌ها با تحولات سیاسی داخلی و بین‌المللی عاملی برای تغییر گفتمان همسایگی بود. باثبات جغرافیای سیاسی، فصل جدیدی در روابط ایران با همسایگان می‌توانست آغاز شود. اما پیروزی انقلاب و آغاز جنگ ایران و عراق باز موجب فاصله‌گرایی از گفتمان همگرایی شد.

4 - Neighboring

5 - Neighborhood Unit»

6 - Perry, Clarence A

7 - Neighbor

پایان جنگ و تجزیه شوروی باز جغرافیای جدیدی را در همسایگی ایران رقم زد. این تحولات حتی در دوره معاصر با ادعاهای ارضی کشورهای حوزه خلیج فارس بر برخی جزایر ایرانی، ظهور داعش، خیز اقلیم کردستان برای استقلال و جنگ قره‌باغ ادامه دارد. در این شرایط حساس، تدوین یک راهبرد جامع برای سیاست همسایگی ایران بسیار ضروری می‌نماید؛ کاری که به‌رغم اهمیت حیاتی و منافع سرشار چند همسایگی برای ایران، در سایه سنگین و میراث گفتمان واگرایی با بیشتر کشورهای همسایه چندان جدی گرفته نشده است. براین اساس سؤال اصلی این پژوهش بر اساس بازنمایی چالش‌ها و تنش‌های سیاسی ایران با کشورهای همسایه براین اساس طراحی شده است که برای کاهش چالش‌ها و تنش‌های سیاست همسایگی ایران چه نوع راهبردی را می‌توان اتخاذ نمود؟

۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

ماهیت سیاست خارجی تک‌بعدی ایران پس‌انقلابی به‌ویژه در بعد سیاست همسایگی از آن‌جهت مورد انتقاد جدی است که عدم دستیابی به گوناگونی، دامنه رفتار برون‌مرزی کشور را در دوران پس‌انقلابی فراگرفته و به طور پیوسته، به ناکامی‌ها و نومی‌ها در مناسبات فرامرزی کشور افزوده است؛ به‌ویژه آنکه، توسعه را به‌مثابه یک امر جهانی شده مقبول، از دسترس دور کرده است (خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۲۸). در اهمیت ارائه راهبرد سیاست همسایگی می‌توان به ابعاد زیر اشاره نمود:

بعد اقتصادی: ایران، پس از چین، پرهمسایه‌ترین کشور دنیا است، اما در سال‌های اخیر با کمترین تعامل اقتصادی با این کشورها، از مزایای آن محروم مانده است. ۱۵ کشور همسایه ایران با دارا بودن ۵۶۰ میلیون نفر جمعیت، با ۱/۰۲ تریلیون دلار واردات، حدود ۶/۳ درصد از حجم ۱۶ تریلیون دلاری واردات جهان را به خود اختصاص داده‌اند. درحالی‌که ایران با ۲۳/۲ میلیارد دلار صادرات به این ۱۵ کشور همسایه، تنها ۲/۱۳ درصد از این بازار بزرگ را در اختیار دارد (عرب‌پور، ۱۳۹۸؛ به نقل از سایت ایران اندیشکده). استفاده از دیپلماسی تعامل با کشورهای همسایه راهی مؤثر در راستای افزایش رشد اقتصادی و مقاوم کردن اقتصاد کشور باتوجه‌به بازگشت تحریم‌های اقتصادی است.

بعد سیاسی و امنیتی: علاوه بر مزایای اقتصادی، در شطرنج رقابت‌های سیاسی ایران با کشورهای غیر همسایه، کشورهای همسایه نقش کلیدی دارند. در نتیجه کشورهای رقیب با فرصت‌طلبی با شناخت زخم‌های برجای‌مانده از روابط ایران با این کشورها، به تنش در منطقه کمک دامن می‌زنند. این تنش‌ها در روابط ایران با کشورهای همسایه عربی به‌ویژه عربستان، امارات متحده عربی و بحرین کاملاً مشهود است. از طرف دیگر کشور ایران به‌عنوان کشوری چند قومیتی به‌ویژه در مرز با کشورهای همسایه دائماً در معرض تهدیدهای امنیتی قرار دارد که متأثر از روابط سیاسی و گفتمان حاکم بر سیاست خارجه دو کشور است. کنترل این چالش‌ها و فرصت‌آفرینی‌های جدید در این عرصه، گسترش روابط حسنه و ترمیم روابط نه‌چندان دوستانه بین کشورهای همسایه، بدون ارائه راهبرد امکان‌پذیر نیست.

برای ایجاد شبکه‌ای از روابط راهبردی با محوریت کشورهای همسایه؛ و استفاده از بستر سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت ارتقای تعامل با این کشورها لازم است راهبردی جامع ارائه گردد. راهبردها و مطالعات سیاسی موجود در این حوزه بسیار اندک و در اندک پژوهش‌های رصد شده ارتباط بسیار کمی با مسائل مدنظر دارد. همچنین در مطالعه روابط معاصر ایران با کشورهای همسایه بیشتر به روابط دوجانبه ایران با کشورها به‌صورت تک‌بعدی پرداخته شده است و این روابط همسایگی در قالب یک سیاست واحد و یک بسته فکری واحد که آن را راهبرد غالب بتوان تلقی نمود مطالعه نشده است. این مطالعه از آن‌جهت ضرورت دارد که عوامل جغرافیایی به‌ویژه هم‌جواری همچنان به‌عنوان عنصر مهمی در روابط کشورها نقش‌آفرینی می‌کند و بدون در نظر گرفتن روابط کشورها با همسایگان، برآورد امنیت و منافع ملی آنها امری ناممکن است. شناخت میزان توانایی و آسیب‌پذیری کشورها، تابع شرایط هر کشور است؛ اما به‌عنوان یک اصل کلی در سرتاسر جهان، جغرافیا و ژئوپلیتیک همسایگان نقش منحصر‌به‌فرد و ویژه‌ای در سیاست‌های راهبردی هر کشور دارند (اطاعت و احمدی، ۱۳۹۴: ۲).

۳- پیشینه تحقیق

روابط همسایگی ایران از موضوعاتی است که کمتر مورد توجه پژوهش‌های سیاسی داخلی و خارجی قرار گرفته است و مطالب بسیار اندکی درباره راهبردهای سیاست همسایگی وجود دارد. پژوهش‌های طاهایی و موسوی‌نیا (۱۳۹۳) با عنوان «همسایگی؛ نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»؛ خلیلی (۱۳۹۷) در مقاله «ایران پرهمسایه و سیاست خارجی چند همسایگی»؛ کریمی‌پور در دو کتاب مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید) و کتاب عنوان جغرافیا؛ نخست در خدمت صلح (نگرشی به مناسبات ایران و همسایگان) (۱۳۹۴)؛ روح‌الله رضوانی (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «تاریخ سیاست خارجی ایران: از صفویه تا پایان پهلوی اول/ ۱۷۹ تا ۱۳۲۰ شمسی» از جمله آثار محدود این حوزه‌اند.

در نقد پژوهش‌های انجام‌یافته باید گفت در تحقیقات داخلی و خارجی، بسیار به‌ندرت به مسئله سیاست همسایگی پرداخته شده است. براین‌اساس با خلأ جدی پژوهشی در این حوزه مواجه هستیم که ضرورت این پژوهش را به ما یادآور می‌شود. مفهوم سیاست خارجی چند همسایگی، نوآورانه است. پژوهش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مانند دهقانی فیروزآبادی، سریع‌القلم، سیف‌زاده، ازغندی، رضوانی، نقیب‌زاده، محمدی، حاجی یوسفی، دهشیری، متقی‌پوستین چی، تاجیک، ایزدی، صفوی، لاریجانی، صدقی، حقیقت، موسوی‌نیا، ستوده، یعقوبی، جوادی ارجمند، اسدی، احتشامی و...) درباره سیاست خارجی چند همسایگی، مطالب قابل توجهی ندارند. نوشتارهای قابل تأمل درباره سیاست همسایگی یکی مربوط به پژوهش خلیلی (۱۳۹۷) و دیگری کتاب‌های کریمی‌پور (۱۳۸۰) و کریمی‌پور و همکاران (۱۳۹۴) است. البته در این میان پژوهش خلیلی از اهمیت زیادی برخوردار است. او اهمیت سیاست خارجی چند همسایگی را به حدی می‌داند که خواستار ایجاد شاخه سیاست خارجی چند همسایگی در دانشگاه فردوسی مشهد شده است.

پژوهش حاضر هم از نظری و هم روش شناختی نوآوری‌هایی ارائه نموده است. نظریه همسایگی از دل مفاهیم مختلف ارائه شده است. همچنین پژوهش بر مبنای رویکرد مدیریت راهبردی انجام یافته است که در دیگر پژوهش‌های مشابه جدید و ابداعی است.

۴- چارچوب نظری

در سطح تاریخی، روابط میان همسایگان، قدیمی‌ترین متغیر در روابط بین‌الملل است (Jackson, 2006:217)؛ براین‌اساس لازم است قبل از پرداختن به مباحثی چون منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به روابط همسایگی به عنوان سنگ بنا و الفبای این مباحث توجه نمود. اما با وجود آنکه در عرصه عمل دیپلمات‌ها و سیاستمداران همه کشورها به دغدغه‌های عملی خرد و مسائل نزدیک‌تر و ملموس‌تر پیرامون خود توجه می‌کنند در دانش روابط بین‌الملل و در ادبیات این رشته در قیاس با منطقه‌گرایی، همسایگان به میزانی کمتر و همسایگی به میزانی بسیار کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (Dalton Lin, 2010:5). براین‌اساس، این پژوهش برای تداوم خود نیازمند چارچوب نظری خودساخته است؛ چارچوب نظری که می‌تواند به عنوان شابلونی در دیگر پژوهش‌های این حوزه نیز مورد استفاده قرار گیرد. برای نظریه‌پردازی در حوزه همسایگی لازم است ابتدا مفاهیم مرتبط با آن تعریف شود. این مفاهیم را در یک دسته بندی نه چندان دقیق، می‌توان به دو دسته مفاهیم جغرافیایی و سیاسی دسته بندی نمود.

کشور همسایه: از نظر جغرافیای سیاسی، کشور همسایه، کشوری است که با مرز یا سرحد از کشور دیگری جدا شده است. به‌عبارت‌دیگر حدود بیرونی قلمرو تحت حاکمیت یک دولت به‌عنوان کشور همسایه با مرزها مشخص می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۰). مرز: انسان برای مشخص ساختن محیط پیرامون خود، آن‌گونه که با گستره فعالیت همسایه تداخل پیدا نکند، ناچار به تعیین خطوطی قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط‌زیست یا قلمرو خود است. گونه گسترش‌یافته این مفهوم، خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص می‌سازد و جنبه‌ای سیاسی پیدا می‌کند که «مرز» خوانده می‌شود (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۴۰). همچنین مرز به طور قراردادی، به‌عنوان محیط مشخص داخلی که مردم مقیم در آن احساس احراز هویت مشترک ملی دارند مستفاد می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ۱۹۰-۱۹۱). به طوری که ما هیچ ملتی را بی‌نام و بدون مرزهای مشخص نمی‌شناسیم. براین‌اساس، مرزها به دلیل این که محدودکننده فضایی اعمال حاکمیت و حرکت‌ها در دو سوی خود هستند، مهم‌ترین ابزار دولت‌ها برای همگن‌سازی و

مشابه‌سازی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی شهروندان و حفظ نظم و امنیت به شمار می‌روند. ژاک آنسل یادآوری می‌کند که «چیزی به نام مسئله مرز وجود ندارد و آنچه هست مسئله ملت و هویت ملی است» (مجتهد زاده و عسگری، ۱۳۸۴: ۱۸).

همسایگی آبی و خاکی: همسایگی بین دو کشور می‌تواند آبی یا خاکی باشد. در حال حاضر ایران با ۱۵ کشور همسایه است. همسایه‌های خاکی، ۷ کشور ترکیه، پاکستان، عراق، جمهوری آذربایجان، افغانستان، ترکمنستان و ارمنستان و همسایه‌های آبی، ۸ کشور «امارات متحده عربی، روسیه، عربستان، قطر، کویت، قزاقستان، عمان، بحرین» هستند.

پُرهمسایگی: کشورها از نظر تعداد همسایه قابل دسته‌بندی هستند. براین اساس پرهمسایگی عینیت جغرافیایی دارد و به این معنا است که در میان نزدیک به دویست کشور جهان، یک کشور، همسایگان متعدد آبی و خاکی دارد. ایران پس از چین با ۱۵ کشور همسایه، دومین کشور پرهمسایه است. پرهمسایگی از عناصر اصلی در تدوین سیاست همسایگی است.

چندهمسایگی: چندهمسایگی به معنای تنوع کشورهای همسایه از منظر سیاسی، مذهبی، اقتصادی و تاریخی است. براین اساس پرهمسایگی همیشه به معنای چند همسایگی نیست. برای مثال برخی کشور حوزه خلیج فارس با وجود تعدد همسایگان، از چند همسایگی چندانی برخوردار نیستند؛ چراکه بیشتر کشورهای همسایه آنها فرهنگ، مذهب و نظام اقتصادی و سیاسی مشابهی دارند. اما کشور ایران کشوری چند همسایه است؛ زیرا کشورهای همسایه ایران، از منظر سیاسی، مذهبی، اقتصادی، تاریخی، گوناگونی و ناهمانندی‌های فراوان دارند؛ بنابراین، بر فضای پیرامونی ایران، چند همسایگی، چیره است.

گوشه: مقوله جغرافیایی گوشه، دلالت بر این دارد که در گوشه‌های مختلف جغرافیایی (شمال، جنوب، شرق و غرب و شمال غرب، شمال شرق، جنوب شرق، جنوب غرب)، یک کشور با چه حوزه‌های تمدنی، فرهنگی و مذهبی در حال مواجهه است. برای مثال ایران به‌عنوان کشوری است پرهمسایه، در گوشه‌های همسایگی با چندین حوزه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در حال مواجهه (تعامل/تقابل) است. گوشه‌های جغرافیایی هر کشور را می‌توان با اشکال هندسی منتظم نشان داد. ساده‌ترین شکل به سه گوش اختصاص دارد که در آن یک کشور با سه حوزه در حال تعامل/تقابل است.

وضعیت میانه گاهی: از منظر جغرافیای همسایگی، کشورهای دنیا در نیمکره شمالی یا نیمکره جنوبی قرار دارند. همچنین برخی کشورها در شرق یا غرب قرار دارند. میانه گاهی به‌قرار گیری یک کشور در میانه وضعیت شرقی/ غربی و شمالی/ جنوبی اشاره دارد. منطقه خاورمیانه را از این منظر می‌توان میانه جغرافیای کشورهای جهان تلقی نمود. در این منطقه نیز، ایران در قلب خاورمیانه جای گرفته است. براین اساس، کشور ایران از منظر جغرافیای همسایگی در وضعیت میانه گاهی قرار دارد.

وضعیت راهروی: اصولاً برای حرکت جغرافیایی دو راهرو قابل تصور است: راهرو شرقی - غربی و راهرو شمالی - جنوبی. این راهروها اتصال کشورهای شرق را به غرب و شمال را به جنوب میسر می‌کنند. وضعیت راهروی اشاره دارد که موقعیت یک کشور در کدام یک از این مسیرها قرار دارد. کشور ایران در جغرافیای جهانی در مسیر هر دو راهرو قرار دارد. به این معنا که هم کشورهای شرق را به غرب متصل می‌کند و هم کشورهای شمال را به کشورهای جنوب اتصال می‌دهد.

وضعیت پیوندی: جایگاه جغرافیایی هر کشور در پیوند دینی، فرهنگی و تمدنی کشورهای مختلف را وضعیت پیوندی می‌نامیم. کشور ایران، نقطه پیوند ادیان ابراهیمی، ایرانی (زرتشتی و مانوی)، هندو و بودایی با همدیگر است. همچنین حوزه تمدنی ایرانی، عربی، ترکی، هندی و روسی و حتی غربی در ایران به هم می‌رسند.

وضعیت پُل اقتصادی: موقعیت جغرافیایی برخی کشورها به‌گونه‌ای است که می‌توانند در دادوستدهای اقتصادی، نقش پل را ایفا کنند. این نقش به وضعیت راهروی، پیوندی، میانه گاهی و پرهمسایگی یک کشور بستگی دارد. از این منظر، کشور ایران پل دادوستد اقتصادی است.

وضعیت میان منطقه: جایگاه هر کشور در پیوند دادن نظم‌های منطقه‌ای، ناشی از وضعیت خاص جغرافیایی آن است و کشوری که چنین نقشی را بتواند ایفا نماید کشور میان منطقه‌ای است. از این منظر، ایران به‌عنوان پیوندهنده نظم‌های منطقه‌ای، کشوری میان منطقه‌ای محسوب می‌شود.

نقش گره‌زنی و گره‌گشایی: موقعیت جغرافیایی میانه برخی کشورها در میان کشورهای مختلف می‌تواند به آنها نقش «گره‌گشا» یا «گره‌زدن» را در تعاملات بین کشورها و نظام بین‌الملل رقم بزند. به این معنا که با گره‌زنی موجب تسری و تسهیل یک فرایند سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در روابط دیگر شود و هم‌زمان با ایجاد گره و معبر مانع از تسری پدیده‌های آسیب‌زا و ویرانگر به کشورهای همسایه شود. کشور ایران با حالت میانه در جهان چنین نقشی را می‌تواند در سیاست همسایگی ایفا کند.

منطقه: منطقه گروه‌هایی از کشورهای مجاور و همسایه است که با یکدیگر پیوندهای سیاسی و همکاری‌های مشترک منعقد می‌سازند. با وجود آنکه همسایه، عنصر سازنده مفهوم منطقه یا منطقه‌گرایی در علوم سیاسی و صحنه روابط بین‌الملل است، در عین حال، تفاوت اساسی با آن دارد. منطقه حاوی تصویری از کلیت است. یک دولت نمی‌تواند با منطقه روابط سیاسی و غیره برقرار کند، بلکه با همسایگان یا دولت‌های حاضر در یک منطقه می‌تواند به ایجاد رابطه بپردازد. انتقال روابط سازنده از یک دولت همسایه به چند دولت همسایه کاری صعب و دشوار است و معمولاً مستلزم هدایت به دست یک قدرت جهانی یا قدرت منطقه‌ای است (میرشیم^۸، ۲۰۰۱: ۱۲۹). همسایگی عنصر سازنده منطقه است. منطقه‌گرایی که ادبیات گسترده‌ای نیز در دانش روابط بین‌الملل دارد، در عمل، بر بنیاد روابط همسایگی قرار دارد (Chuny, 2010:143).

دولت ملی: مفهوم همسایگی زمانی معنا پیدا می‌کند که دو کشور مجاور در قالب دولت ملی تعریف شده باشند. در دولت ملی یا دولت - ملت^۹ یک دستگاه سیاسی در قلمروی سرزمینی معینی دارای حق حاکمیت است و می‌تواند این حق را با قدرت نظامی پشتیبانی کند. در این نوع دولت، جمعیت کشور، شهروند محسوب می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۴۱). یک دولت ملی از عناصری شامل سرزمین یا گستره جغرافیایی با مرزهایی مشخص، جمعیت، حاکمیت و حکومت تشکیل شده است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۴۰-۳۴۱).

طیف روابط همسایگی: روابط همسایگی کشورها می‌تواند در طیفی دوسویه قرار بگیرد که سمت منفی آن از سردی تا بحران در روابط و وضعیت جنگ بین دو کشور را تشکیل می‌دهد؛ در صورتی که سمت مثبت آن از همکاری محدود، گسترش روابط حسنه، تا تشکیل منطقه و اتحاد بلوک را شامل می‌شود. روابط بین دو کشور همسایه در طول تاریخ می‌تواند در این طیف جابه‌جا شود. این جابه‌جایی می‌تواند دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی، نظامی و امنیتی داشته باشد.

تاریخ‌مندی روابط همسایگی: روابط همسایگی فی‌البداهه خلق نمی‌شود، بلکه این روابط تاریخ‌مند است. درباره کشورهای تازه‌تأسیس، هرچند ارتباط‌های رسمی بعد از شکل‌گیری آنها قابلیت تحقق دارد، اما ارتباط‌های فرهنگی و اجتماعی ریشه‌دار بوده و دارای پشتوانه تاریخی است.

۵- جایگاه سیاست همسایگی در سیاست خارجی

برای ترسیم جایگاه سیاست همسایگی در سیاست خارجی لازم است به سطوح مختلف حوزه تعاملات خارجی یک کشور با دیگر کشورها اشاره نمود. در این میان تعریف نولان^{۱۰} از سیاست خارجی در مشخص نمودن این جایگاه راهگشا است. از دیدگاه او «سیاست خارجی» شبکه‌ای از کنش‌ها، اصول و تصمیم‌های رسمی یک حکومت به‌ویژه در پیوند با موقعیت‌ها و علایق دیگر کشورها و نهادهای بین‌المللی است (Nolan, 2002: 562). در تعریف نولان، دیگر کشورها (از حوزه همسایگی گرفته تا منطقه و فرا منطقه و بین‌الملل) اهمیتی برابر می‌یابند که هر کشوری می‌بایست همانندی‌ها و ناهمانندی‌های کشور خود و دیگر کشورها را مد نظر آورد.

بر اساس این نگرش، نخستین سطح روابط خارجی به حوزه همسایگی مربوط می‌شود. اهمیت این سطح تنها به مرزهای جغرافیایی مشترک مربوط نمی‌شود، بلکه حوزه همسایگی می‌تواند میراث‌دار پیوندهای مشترک فرهنگی، دینی، قومیتی و تاریخی باشد. روابط همسایگی سنگ بنای سطوح بالاتر روابط خارجی است و بدون روابط همسایگی تعریف و مفهوم‌بندی روابط منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌الملل امکان‌پذیر نخواهد بود. این موضوع در نظریه‌پردازی از نکات مغفول کلیدی است. سیاست همسایگی بخشی از سیاست

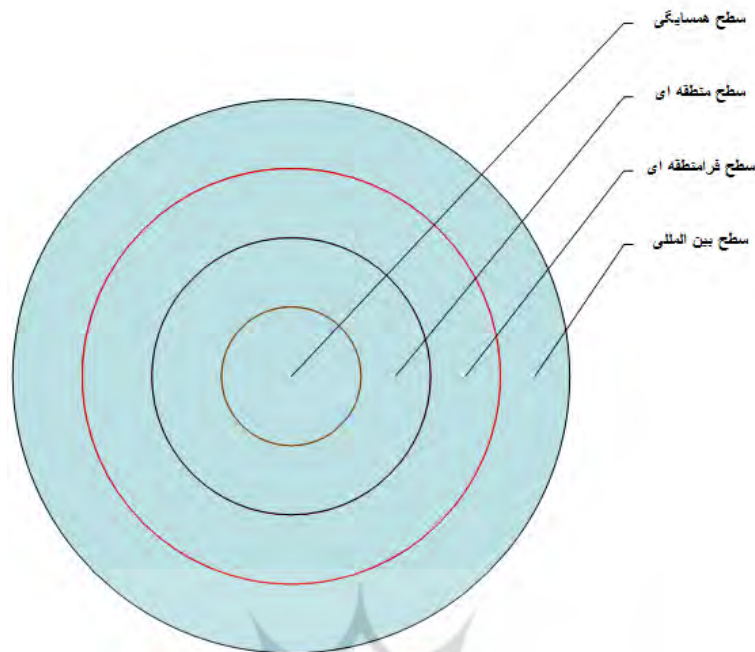
⁸ - Mearsheime

⁹ - nation-State

¹⁰ - Nolan

خارجی است که در ارتباط با کشورهای مجاور انجام می‌گیرد؛ به معنایی دیگر، سیاست همسایگی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش کشورهای همسایه باشد.

شکل ۱: سطوح مختلف سیاست خارجی و جایگاه سیاست همسایگی در آن. (راوندی، ۱۴۰۱: ۴۵).



جایگاه سیاست همسایگی را می‌توان در بطن پنج ویژگی سیاست خارجی مطلوب شامل توجه به جغرافیا، توانایی مقابله با خطرات برآمده از سوی کشورهای ناهمسود و ناهمسو، داشتن راهبردهای ازپیش‌تعیین‌شده درازمدت، کسب قدرت چندوجهی ملی و اقتدار بین‌المللی و توسعه اقتصادی نیز جستجو نمود (خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۲۷). تحقق این پنج ویژگی در راستای داشتن سیاست خارجی کامروا نیازمند توجه پایه‌ای یعنی سطح همسایگی است. نقش سطح پایه همسایگی در سیاست خارجی کامروا در هر ویژگی را به صورت خلاصه چنین می‌توان تشریح نمود:

- الف- توجه به جغرافیا: این ویژگی بر اساس تعیین بن‌مایه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک روابط با کشورهای همسایه آبی و خاکی کشور، تشخیص جغرافیای پایه منافع ملی، تشخیص دوست و دشمن برپایه خصلت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قابل تحقق است.
- ب- توانایی مقابله با خطرات دشمن: این ویژگی بر مبنای مقابله‌تئوریک/ عملیاتی با خطرات تضعیف‌کننده قدرت ملی، مقابله بانفوذ کشورهای ناهمسود همسایه و توجه به تلاش کشور در نظام بین‌الملل محقق می‌شود.
- ج- داشتن استراتژی: لازمه داشتن استراتژی، کسب اطلاعات صحیح از اوضاع کنونی و برنامه‌ریزی‌های آینده سایر کشورها به‌ویژه در دو سطح همسایه و منطقه‌ای، اتخاذ دیپلماسی مناسب، توجه به سمت‌گیری کشور در نظام بین‌الملل است.
- د- کسب قدرت ملی و اقتدار بین‌المللی: قدرت ملی و اقتدار بین‌المللی زمانی قابل تحقق است که در جهت بهبودبخشی اقتدار نظام سیاسی در سطح جامعه، تقویت بنیه نظامی و دفاعی، کسب پرستیژ و دسترسی به وجهه مقبول به‌ویژه در سطوح همسایگی و منطقه‌ای و ایجاد تصویر مطلوب بین‌المللی تلاش نمود.
- ه- توسعه اقتصادی: رسیدن به توسعه مطلوب اقتصادی نیازمند داشتن توانایی رقابت با قدرت‌های همسنگ در دو سطح همسایه و منطقه، کسب منزلت اقتصادی فرامنطقه‌ای، کسب حد معقولی از قدرت اقتصادی در سطح بین‌المللی، داشتن راهبرد اقتصادی مشخص در مواجهه با نظم جهانی شده است (خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

۶- روش پژوهش

این پژوهش بر تحلیل مبتنی بر طراحی و تدوین راهبرد استوار است. «راهبرد» تدوین راه‌هایی برای رسیدن به هدف‌های پیشرو بر اساس درک تصویری درست از آینده است و رمز موفقیت آن در طراحی و تدوین درست و اجرای دقیق در عمل است. راهبردها بر اساس

فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو تدوین می‌شوند. براین اساس «راهبرد سیاست همسایگی» نیز مسیر رسیدن به همگرایی و تعامل بین کشورهای همسایه را بر اساس درک تصویری درست از آینده تحولات و تقاضاهای حوزه روابط همسایگی مشخص می‌کند.

راهبرد سیاسی همسایگی از برنامه‌ریزی سیاست همسایگی متفاوت است؛ چراکه برنامه‌ریزی فرایندی است که با یک ترتیب منطقی و به‌صورت گام‌به‌گام اهداف موردنظر را دنبال می‌کند، درحالی‌که راهبرد یک فرایند نیست و با بروز فرصت‌ها و کاهش تنش و چالش‌ها معنا پیدا می‌کند. برای طراحی الگوی راهبردی رویکردهای مختلفی وجود دارد. این رویکردها شامل رویکردهای مرحله‌ای، کثرت‌گرا - نخبه‌گرا، نئومارکسیستی، زیرسامانه‌ای، گفتمانی و نهادگرایی است (صدرا، ۱۳۸۹: ۱۹). در این پژوهش ما از رویکرد مرحله‌ای برای طراحی الگوی راهبردی بهره خواهیم گرفت. در رویکرد مرحله‌ای، انجام گام‌به‌گام و مرحله‌به‌مرحله مدنظر است. این الگو با الهام از دیدگاه مدیریت راهبردی دیوید^{۱۱} (۲۰۱۵) تدوین شده است؛ اما در آن جرح و تعدیل‌هایی متناسب با موضوع پژوهش انجام یافته است. این طراحی می‌تواند بر اساس سه دیدگاه و یا مکتب مدیریت راهبردی انجام گیرد:

الف- دیدگاه تجویزی (پیش‌تدبیری): مکاتب تجویزی معتقد به طراحی رسمی و پیش‌بینی تدابیر تحلیلی برای تحقق هدف‌های بلندمدت هستند (علی احمدی، ۱۳۸۲: ۶۵). بر اساس این دیدگاه، مدیریت راهبردی عبارت است از طراحی، تنظیم و ارزیابی کلیه اقدامات و عملیاتی که سازمان را قادر می‌سازد آینده را دقیق‌تر و روشن‌تر ترسیم کند. ویژگی‌های عمده این دیدگاه این است که طرح‌ریزی (تدوین راهبرد)، اجرا و ارزیابی در فرایندی تکمیلی ولی جدا از هم صورت می‌گیرد.

ب- دیدگاه توصیفی: این دیدگاه حیطة راهبرد را مشخص می‌کند. بر اساس این دیدگاه راهبرد در قالب طرح، خط‌مشی، الگو، موقعیت و نگرش تعریف می‌شود. در این مکتب، مدیریت راهبردی بر تفکر و اقدام به‌موقع تأکید دارد نه داشتن یک برنامه آماده و حجیم راهبرد. براین اساس، مدیریت راهبردی یک فرایند تصمیم‌گیری متکی بر آزمایش و تجربه است. به‌عبارت‌دیگر طراحان راهبردی می‌توانند هر لحظه بر مبنای شرایط موجود برای حرکت موفقیت‌آمیز سازمان خود تصمیم‌گیری کنند؛ زیرا به علت مشکل شناخت شرایط آینده و دشواری تصمیم‌گیری و طرح‌ریزی بلندمدت، احتمال موفقیت، زیاد نخواهد بود (علی احمدی، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۱۰۷).

ج- دیدگاه تلفیقی: این دیدگاه با تلفیق دو دیدگاه قبلی شکل می‌گیرد. در چارچوب نگرش این دیدگاه، لزوم همخوانی و ایجاد توازن بین قوت و ضعف سازمان، فرصت‌ها و تهدیدهای محیط، تغییر عوامل محیطی و شکل‌دهی محیط، مطابق اهداف و راهبردهای موردنظر ضروری است. در این دیدگاه ضمن آنکه چشم‌انداز مدیران عالی و راهبردهای سازمان تعیین‌کننده به حساب می‌آیند، دخالت مستقیم و غیرمستقیم افراد و واحدهای سازمانی هم در نقش نوآوران و خلاقان اندیشه‌های تغییردهنده و تغییر گیرنده، غیرقابل اجتناب است. در این تفکر طبعاً تحلیل‌های کلان همراه با تحلیل‌های خرد توأمان ملاک تصمیم‌گیری‌ها قرار می‌گیرند (علی احمدی، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

در این پژوهش از دیدگاه تلفیقی برای ارائه راهبرد با توجه به عناصر زمانی گذشته، حال و آینده استفاده شده است.

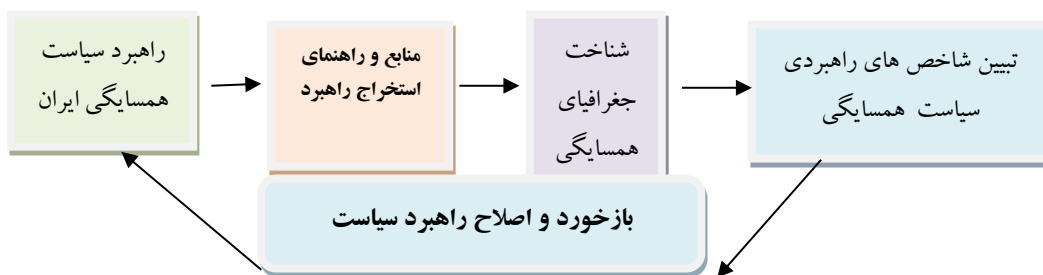
۷- الگوی راهبردی سیاست همسایگی

به‌عنوان مسئله‌ای حیاتی می‌توان این سؤال را پرسید که برای بهره‌گیری از پتانسیل‌های همسایگی و کنترل تنش‌ها و چالش‌های موجود، بهتر است سیاست همسایگی به کدام سمت و سو سوق داده بشوند؟

در این پژوهش الگوی راهبردی «سیاست همسایگی بر مبنای رویکرد مرحله‌ای با اتکا بر مدیریت راهبردی دیوید (۲۰۱۵)» پیشنهاد شده است. این الگو می‌تواند بستری را برای پرسشگری‌های علمی، درباره آینده سیاست همسایگی کشورمان فراهم آید. به این منظور، باید دید چگونه می‌توان از ادبیات آینده‌اندیشی، نظریه‌ها و روش‌هایی را از دو جهت معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، برای تدوین یک نظریه همسایگی معرفی نمود. این نظریه، برنامه‌ریزی مذاکره‌ای میان مابانی، منابع و نیروهای مؤثر بر سیاست همسایگی، جهت ترسیم ساختار، راهبردها و جلوه‌های آن در حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم کشورهای همسایه ایران است.

^{۱۱} - David, F.R

شکل ۲: الگوی راهبردی سیاست همسایگی ایران (راوندی، ۱۴۰۱: ۱۵۶).



الگوی راهبردی پیشنهادی از عوامل زیر تأثیر می‌گیرد:

۱-۷- منابع و راهنمای استخراج راهبرد

برای «سیاست‌گذاری همسایگی» لازم است گفتمان‌های قبلی سیاست همسایگی را واکاوی کنیم و با نقد آنها، بایدها و نبایدهای راهبردها را مشخص کنیم. یکی از شیوه‌های نقد رصد دوقطبی‌های موجود این حوزه و انتخاب از میان آنها است. این دوقطبی‌ها عبارت‌اند از:

الف- سیاست واگرایی / همگرایی: سیاست واگرایی به معنای آن است که دو کشور همسایه به مثابه دو واحد سیاسی نه تنها ساختارهای سیاسی یکدیگر، بلکه کیان و موجودیت ایدئولوژیک همدیگر را به رسمیت نمی‌شناسند و در سطح نظری و عملی به نفی این ساختارها سعی می‌کردند. چنین فرایندی مجموعه‌ای از عناصر واگرا در روابط دو دولت شکل می‌دهد و آنها را به رویارویی می‌کشاند. در مقابل سیاست واگرایی، سیاست همگرایی به معنای آن است که دو کشور همسایه کیان و موجودیت ایدئولوژیک همدیگر را به رسمیت می‌شناسند؛ اما معنای آن نیست که دو کشور همیشه با همدیگر در تعامل و دوستی هستند. سیاست همگرایی طیفی از تقابل تا تعامل را در برمی‌گیرد. دو کشور همگرا ممکن است بدون جنگ، در رقابت با یکدیگر باشند. همگرایی همچنین می‌تواند با همکاری و تعامل همراه باشد.

ب- سیاست بی‌طرفی / جبهه‌گیری: بی‌طرفی در روابط بین‌الملل بیانگر یک وضعیت حقوقی یک دولت در برابر جنگ بین سایر دولت‌ها است. دولت بی‌طرف باید رفتار واحدی در برابر طرفین جنگ در پیش گیرد. اصل عدم جانب‌داری در واقع وظیفه اصلی دولت غیر درگیر در جنگ است. تا زمانی که دولت‌های بی‌طرف از شرکت مستقیم یا غیرمستقیم در مخاصمه احتراز کنند یا وظایفی را که حقوق بین‌الملل برعهده آنان گذاشته رعایت نمایند، می‌توانند از حقوق بی‌طرفی بهره‌مند شوند؛ ولی از سوی دیگر، اگر دولتی که مدعی بی‌طرفی است به وظایف و تعهدات خود عمل نکند، این امر به دول درگیر حق می‌دهد که علیه آن دولت به اقدامات تلافی‌جویانه متوسل شوند.

بی‌طرفی مثبتی است که یک دولت برای پرهیز از جنگ و ورود به اتحادیه‌های نظامی اتخاذ می‌کند و در همان حال، کوشش لازم را برای محدود ساختن جنگ و جلوگیری از ورود سایر دولت‌ها به صحنه درگیری‌ها به عمل می‌آورد. این‌گونه بی‌طرفی در مقابل بی‌طرفی منفی قرار دارد که در چارچوب آن، دولتی که این جهت‌گیری را انتخاب می‌کند، در صحنه سیاست بین‌الملل بیشتر نقش انفعالی دارد و به جای ایفای نقشی فعال در جلوگیری از درگیری‌ها، سعی می‌کند به هر وسیله‌ای خود را از مناقشه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دورنگه دارد (قوام، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

ج- سیاست همانندی / ناهمانندی: منظور از سیاست همانندی آن است که درباره تمامی کشورهای همسایه از یک‌رویه و سیاست پیروی کرد؛ لازمه این سیاست همسایگی یک‌جته و تک‌بعدی^{۱۲} آن است که از رفتاری یکدست و یکسان و همسان و تک‌چهره در سیاست خارجی همسایگی بهره گرفت. در مقابل این سیاست همسایگی، سیاست همسایگی ناهمانندی قرار دارد که در آن سیاست خارجی چندگانه‌گرا^{۱۳} است. بهره‌گیری از سیاست همسایگی ناهمانندی بر این اصل استوار است که همسایگان یک کشور، از جهت‌های گوناگون ثبات / بی‌ثباتی سیاسی وضع نظام سیاسی وضع اقتصادی وضعیت فرهنگی وضعیت دینی و مذهبی، نگاه به نظام بین‌الملل

¹² - One Dimensional Foreign Policy

¹³ - Multilateral Foreign Policy

در دو سطح نظام سیاسی و جامعه و رابطه با کشور مد نظر با همدیگر بسیار متفاوت اند. در نتیجه نمی‌توان از سیاست همانندی دفاع نمود. بر این اساس سیاست ناهمانندی نوعی سیاست خارجی چند وجهی^{۱۴} و «سیاست چندهمسایگی» است.

د- سیاست ایدئولوژیک/ غیرایدئولوژیک: سیاست غیر ایدئولوژیک، منتقد نقش محدودکننده ایدئولوژی در اتخاذ تصمیمات منطقی‌تر سیاسی است. بر اساس این نوع سیاست‌گذاری با وجود انواع شعارهای اخلاقی، خط‌مشی دولت‌ها در چارچوب بازی‌های قدرت در چارچوب رهیافت واقع‌گرایانه باید انجام پذیرد و اصل بر عینی و مادی بودن منافع ملی گذاشته شود. اما در سیاست ایدئولوژیک، میزان تأثیرگذاری فرهنگ به طور اعم و ایدئولوژی به طور اخص بر نحوه تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی قابل توجه است و منافع ملی چندان لحاظ نمی‌شود. مهم‌ترین شاخص‌های سیاست ایدئولوژیک، دین‌سالاری، برخورداری از روحیه عدالت‌محوری، مبارزه بین نیروهای خیر علیه نیروهای شر در قالب باورهای دینی، غرور ملی ناشی از افتخارات تاریخی است (ذاکریان و حسن‌پور، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۳). نخستین گام برای خروج از سیاست خارجی ایدئولوژیک، اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی است.

۲-۷- تلفیق منابع در طراحی الگویی برای سیاست همسایگی

سیاست چند همسایگی و پرهمسایگی ایران نیازمند تلفیق مناسب سیاست همگرایی، سیاست بی‌طرفی مثبت، سیاست ناهمانندی و سیاست غیرایدئولوژیک است:

الف- راهبرد سیاست همسایگی ایران بر «اصل همگرایی» استوار است؛ در این معنا کیان و موجودیت سیاسی همه ۱۵ کشور همسایه ایران به رسمیت شناخته می‌شود.

ب- راهبرد سیاست همسایگی ایران بر «اصل بی‌طرفی مثبت» استوار است؛ در این معنا دولت ایران نه تنها خود از جنگ و ورود به اتحادیه‌های نظامی پرهیز می‌کند، بلکه کوشش لازم را برای محدود ساختن جنگ و جلوگیری از ورود سایر دولت‌ها به صحنه درگیری‌ها به عمل می‌آورد.

ج- راهبرد سیاست همسایگی ایران بر «اصل ناهمانندی» و رعایت «سیاست چند همسایگی» استوار است؛ در این معنا دولت ایران با اتخاذ «سیاست خارجی چندوجهی»^{۱۵} بر اساس تنوع همسایگان در ثبات/ بی‌ثباتی سیاسی، وضع نظام سیاسی، وضع اقتصادی، وضعیت فرهنگی، وضعیت دینی و مذهبی، نگاه به نظام بین‌الملل در دو سطح نظام سیاسی و جامعه عمل می‌کند.

ج- راهبرد سیاست همسایگی ایران بر «اصل غیرایدئولوژیک بودن» استوار است؛ در این معنا خط‌مشی دولت ایران در چارچوب رهیافت واقع‌گرایانه و عینی و مادی بودن منافع ملی انجام می‌گیرد نه تأثیرگذاری فرهنگ و ایدئولوژی.

۳-۷- شناخت جغرافیای همسایگی

مجموعه مؤلفه‌ها و رویکردهای مدنظر برای سیاست همسایگی تحت تأثیر جغرافیای همسایگی قرار دارد. بر این اساس سیاست همسایگی باید بر اساس واقعیت‌های محیطی میان هویت نهادی ذهنی و عینی، ایدئولوژیک و علمی تناسب برقرار کند. از آسیب‌های مهم سیاست همسایگی ایران تأثیرپذیری و نوسان آن از اتفاقات زودگذر سیاسی و در طیف دیگر آن جمود در برابر واقعیت‌های غیرقابل انکار سیاسی و عدم انعطاف در جهت اصلاحات ساختاری است. از این‌رو الگوی موردنظر باید نقش جغرافیای همسایگی را شناسایی نماید. اهمیت این موضوع به حدی است که اغلب محققان سازمانی، مدیریت راهبردی را پاسخی هوشمندانه به چالش‌ها و تلاطم‌های محیطی می‌دانند (دیوید، ۱۳۹۲: ۲۷).

شناخت جغرافیایی همسایگی ایران دو وجه دارد: شناخت جایگاه خود ایران و شناخت همسایگان ایران.

¹⁴ - Multidimensional Foreign Policy

¹⁵ - Multidimensional Foreign Policy

الف - شناخت جایگاه جغرافیایی ایران: ایران در جغرافیای همسایگی، جایگاه بسیار جالب توجهی دارد. ایران کشوری است میانه گاهی^{۱۶}، پیوندی^{۱۷}، راهرویی^{۱۸} است؛ زیرا، از حیث استقرار جغرافیایی و زمین پایگی، در میانه نقشه‌ها قرار گرفته است. ایران، راهرویی نیز هست؛ بدین معنا که بر سر راه (شمال به جنوب و شرق به غرب و غرب به شرق و جنوب به شمال) قرار گرفته است. در دوران کنونی، ایران در مسیر انواع راهروها و کریدورهای بین‌المللی قرار گرفته است که بناست کل دنیا را به همدیگر مرتبط سازد. کشور ایران، پیوندی نیز به شمار است؛ زیرا، از آغاز، دین‌گرا و دین‌خو، بوده و مذهب خاص، نداشته است؛ و همچنین، از آغاز، ایده فرهنگی تمدنی داشته و فراتر از تاریخ (به‌مثابه رویداد و حادثه) حرکت کرده است.

ب- شناخت جغرافیای سیاسی همسایگان ایران: همسایگان ایران، از جهت‌های گوناگون (ثبات/ بی‌ثباتی سیاسی، وضع نظام سیاسی، وضع اقتصادی، وضعیت فرهنگی، وضعیت دینی و مذهبی، نگاه به نظام بین‌الملل در دو سطح نظام سیاسی و جامعه، رابطه با ایران با همدیگر بسیار متفاوت‌اند. بر این اساس گام اساسی در این مورد مشخص نمودن همسایگان ایران بر اساس این شاخص هاست.

۴-۷- تبیین شاخص‌های راهبردی سیاست همسایگی

باتوجه به منابع تدوین سیاست همسایگی و شناخت جغرافیای همسایگی و در نظر گرفتن منابع و اقتصاد قدرت، شاخص‌های راهبردی سیاست همسایگی تدوین می‌شود.

شاخص گذار از همسایه بودن به همسایگی: مهم‌ترین شاخص راهبردی سیاست همسایگی، گذار از «همسایه بودن» به «همسایگی» است. بر این اساس تا زمانی که «همسایه بودن» به «همسایگی» ارتقا پیدا نکند و از منظر اخلاقی از واقعیت جغرافیایی همسایه بودن فاصله نگیرد، سیاست همسایگی به جنبه‌های انسانی وارد نخواهد شد. مؤلفه‌های اصلی این گذار و جهش عبارت‌اند از:

۱. توسعه، امنیت و دیگر ارزش‌های اساسی، اصولاً، مفاهیمی منطقه‌ای هستند نه ملی و باید در همان سطح درک شوند و موضوع قضاوت قرار گیرند و عرصه اقدام واقع گردند. به عبارت بهتر، درک‌های سطح ملی از مفاهیمی مانند توسعه و امنیت درک‌هایی نه فقط نادرست و غیرواقعی، بلکه مخرب و پرهزینه هستند (طاهاپی و موسوی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۸۱).

۲. منابع طبیعی مشترک بین کشورهای منطقه، از جمله حیات وحش، جنگل‌ها، آب‌وهوا نیازمند عزم همگانی برای حفاظت و مراقبت است. رقابت کشور در بهره‌گیری بیشینه از این منابع بدون در نظر گرفتن سهم دیگر کشورها و ردپاهای زیست‌محیطی آینده‌ای تاریک برای همه همسایه‌ها رقم خواهد زد. از آلودگی‌های زیست‌محیطی و تبعات تخریب محیط‌زیست همه کشورها آسیب خواهند دید.

۳. خوشبختی مقوله‌ای منطقه‌ای است نه ملی.

۴. احترام به هویت، استقلال و آزادی کشورهای همسایه بدون در نظر گرفتن وسعت، جمعیت و توان نظامی آنها مهم‌ترین اصل دیپلماسی همسایگی است.

شاخص اخلاق سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی: ادبیات کهن ملت‌های منطقه از جمله ایران، درباره اخلاق فردی و اجتماعی بسیار غنی است؛ اما درباره ملت‌های دیگر به علت عدم موضوعیت به جز تأکید کلی بر هم‌نوع دوستی ایده‌های دیگری مطرح نشده است. تفاوت اخلاق در جامعه ملی با نظام بین‌المللی در این است که در جامعه ملی، افراد مصدر رفتارهای اخلاقی هستند و محیط عملیاتی آنها به مرزهای ملی محدود است، در حالی که اخلاق بین‌المللی تابع مصلحت‌های بین‌المللی است. در نظام بین‌الملل دولت‌ها در قالب نهادها و سازمان‌ها، به صورت رسمی و غیررسمی منشأ رفتارهای اخلاقی‌اند و محیط عملیاتی آنها، محیط بین‌المللی است که از قواعد و مقررات و هنجارهای الزام‌آور و لازم‌الاجرای کشوری برخوردار نمی‌باشد. رعایت اخلاق بین‌المللی^{۱۹} یا فراملی هم برای جامعه جهانی و هم برای جامعه خود امنیت و آرامش به همراه خواهد آورد (واتسلاف، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۰). لازمه اخلاق سیاسی بین‌المللی تعهد و پابندی

16 - Central, Middle

17 - Linkage, Connection

18 - Corridor, Passage

19 - International Ethics

به قوانین بین‌المللی، حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی و همکاری با کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای همسایه در زمینه مسائل منطقه‌ای و جهانی از جمله جلوگیری از جنگ‌ها، برقراری صلح، بهبود وضعیت کشورها به‌ویژه در بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی است.

شاخص درک تفاوت‌ها و تقویت اشتراک‌ها: کشورهای همسایه ایران از اقوام، زبان‌ها و مذاهب مختلفی تشکیل یافته‌اند. پذیرش و به رسمیت شناختن این واقعیت اولین قدم در ایجاد توانایی درک تفاوت‌ها است. قدم دوم این است که بپذیریم همه این موجودیت‌های اجتماعی از حقوق یکسان انسانی برخوردار هستند. درک بیشتر تفاوت‌ها، سازگاری، تفاهم و انعطاف‌پذیری بیشتر در سیاست همسایگی به همراه دارد. هرچه تفاوت‌ها را بیشتر بپذیریم، آرامش روحی و روانی بیشتری خواهیم داشت و درعین حال می‌توانیم زمان خود را صرف مسائل کاربردی‌تر و مهم‌تری کنیم. این موضوع نه تنها در رشد و پیشرفت فردی بلکه در مقیاس اجتماعی نیز تأثیرگذار است.

دیپلماسی پل: شناخت ویژگی پل^{۲۰} بودن ایران در جغرافیای همسایگی ما را به بهره‌گیری از «دیپلماسی پل» رهنمون می‌سازد که توسط محسن خلیلی پیشنهاد شده است (خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۳۹). بر اساس این دیپلماسی، ایران را می‌توان کشوری بین‌المللی^{۲۱} و میان منطقه‌ای^{۲۲} دانست که از جغرافیای ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند نقش کشور پل را در پیوندهای فرمانطقه‌ای، بازی نماید. کشور پل، نقش‌مایه دادوستدی را بایست بازی کند و هرگاه، نقش چیره یک کشور، دادوستد شد، می‌بایست رفتار دلالان را پیشه خود کند؛ یعنی گرفتن و دادن و دادن و گرفتن. نقش تجارت‌پیشگی و دادوستدی و دلالی، فراتر از صعوبت باور و عقیده حرکت می‌کند و نوعی کاسب‌کاری را بر فضای رفتار و کردار چیره می‌گرداند. کشور پل، نقش پیوند را در دنیای کنونی بازی می‌کند؛ پیوند میان نظم‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای.

دیپلماسی گره: دیپلماسی گره نیز راهبرد دیگر سیاست همسایگی ایران است و توسط محسن خلیلی پیشنهاد شده است (خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۴۰). استفاده از دیپلماسی گره بر اساس شناخت پتانسیل‌های جغرافیای همسایگی ایران انجام می‌گیرد؛ اساس این شناخت آن است که ایران، کشوری است که راهروی پیوند چین و هند و اروپا و روسیه، شده است و این چنین کشوری، در معرض بزرگ‌ترین رقابت‌ها بر سر چیرگی بر جهان قرارگرفتن که میان آمریکا، از یک سو و دیگر کشورها و قدرت‌های نوظهور، از دیگر سو، درگرفته است.

اکنون و در فرایند هنجاری شکل‌گیری سیاست خارجی چندگانه‌گرا، گوشه‌های ایران^{۲۳} مهم‌تر از مرکز ایران^{۲۴} است. چهارگوشه ایران، خرمشهر و چابهار و مشهد و تبریز، حوزه‌های پیوند و اتصال ایران است به چهار منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از بیخ‌وبین ناهمانند؛ خرمشهر را با حوزه عربی خاورمیانه‌ای، سروکار است؛ چابهار، ایران را به حوزه شبه‌قاره هند، پیوند می‌دهد و از آن راهرو، ایران را به جاده جدید ابریشم و شرق دور (چین و ژاپن و کره) متصل می‌کند؛ مشهد، ایران را به حوزه آسیای مرکزی و روسیه، پیوند می‌دهد؛ و، تبریز، ایران را به قفقاز و اروپا، مرتبط می‌گرداند.

کشوری که از جنبه همسایگی، چهارگوشه از بُن متفاوت را، پذیرا شده است، می‌بایست با درپیش‌گرفتن یک سیاست خارجی چندوجهی^{۲۵} بتواند گوشه‌هایی ایران «پایه» دیپلماسی گره^{۲۶} در سیاست خارجی خود قرار دهد. در واقع، ایران کشوری است گره‌گاهی^{۲۷} که دیگران را باید به همدیگر گره بزند؛ بدین معنا که، گاهی، برای حفظ منافع ملی کشور، می‌بایست رویه‌هایی رادرسایست خارجی خود پیشه کند که سبب گردد در کار دیگرکشورها، گره اندازی^{۲۸} شود و گاهی نیز، می‌بایست رفتارهایی را در سیاست خارجی خود، به بروز برساند که باعث شود در کار دیگرکشورها، گره‌گشایی^{۲۹} گردد. به دیگرسخن، درست است که ایران، کشوری است راهرویی در

20 - Bridge

21-International Country

22 - Interregional Country

23- Corners of Iran

24 - Central of Iran

25 - Multidimensional Foreign Policy

26 - Knot (Tie) Diplomacy

27 - Knot Country /Tie Folded Country

28 - Tie a Knot

29 - Undo a Knot

نظام بین‌الملل کنونی و با چهار منطقه متفاوت در حوزه ی همسایگی، هم‌نشین شده و حوزه های همسایگی و منطقه‌ای را به حیطه های فرا منطقه‌ای، پیوند داده است، اما، می‌بایست دو نقش همزمان کشور راهبند³⁰ و کشور راهگشا³¹ را در سیاست بین‌الملل ایفا کند.

۵-۷- بازخورد اجرای راهبرد و تدوین مجدد آن

موفقیت راهبرد پیشنهادی سیاست همسایگی نیازمند بررسی نتایج، بازخورد و تصحیح و تدوین مجدد آن است. این راهبرد پیشنهادی باید بر اساس تغییرات جغرافیای سیاسی منطقه و همسایگان ایران به روز شود. هرچند تغییرات مرزی در همسایگان ایران بسیار بعید خواهد بود، اما تغییر در حاکمیت دولت‌ها در سیاست واگرایی و همگرایی همسایگان با ایران تاثیرگذار است. همچنین تنش بین کشورهای همسایه ایران با همدیگر، رقابت‌های آنها و حتی تعاملات و معاهدات آنها با همدیگر به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر ایران تاثیر می‌گذارد. هرچند شاخص‌های گذار از همسایه بودن به همسایگی، رعایت اخلاق سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی و درک تفاوت‌ها و تقویت اشتراک‌ها وابسته به این تغییرات نیست؛ اما دیپلماسی پل و گره از این تغییرات تاثیر خواهد گرفت و لازم است راهبرد اجرایی بر اساس آن به روز شود. این به روز شدن بر این مبناست که ایران به عنوان کشور پل، نقش پیوند را در دنیای کنونی بازی می‌کند و با فراهم آوری دادوستد میان کشورهای، از فضای مرادده میان نظم‌های جدید ایجاد شده، پیشرفت کشور را رقم می‌زند. همچنین با کاربست «دیپلماسی گره» بر اساس شناخت تغییرات جدید جغرافیای سیاسی منطقه، می‌بایست با رویه‌هایی در سیاست خارجی در کار دیگر کشورهای، گره اندازی/گره‌گشایی کند تا منافع ملی کشور حفظ گردد.

۸- نتیجه

دومین کشور پرهمسایه دنیا، از مزایای سرشار همسایگی، در سایه سنگین میراث گفتمان واگرایی نصیب چندانی نبرده است. براین اساس ماهیت سیاست خارجی تک‌بعدی ایران پس‌انقلابی در بعد سیاست همسایگی به علت ناکامی‌ها و نومیدی‌ها در مناسبات فرامرزی به‌ویژه دور ساختن کشور از مسیر توسعه نیازمند بازبینی است. این پژوهش با این نیازسنجی راهبرد جامعی را برای سیاست همسایگی ج.ا. ایران تدوین و پیشنهاد نموده است. این پژوهش با انتخاب سطح همسایگی از میان سطوح چهارگانه جغرافیایی (همسایه، منطقه، فرا منطقه، بین‌الملل) تلاش داشت به بازآفرینی مفاهیم سیاست همسایگی اقدام نماید. این بازآفرینی و ارائه راهبرد با بازبینی انتقادی تحلیل با رصد چالش‌های سیاست همسایگی ایران انجام یافته است. مهم‌ترین چالش‌های سیاست همسایگی به سنت و میراث واگرایی، استیلای پارادایم دولت ملی و عدم گذار از همسایه بودن به همسایگی مربوط می‌شود. سنت واگرایی با میراثی پرنفوذ در فرهنگ کشورهای همسایه، مجموعه‌ای از عناصر واگرا را در روابط دولت‌های همسایه ایران شکل داده که آنها را به رویارویی با ایران می‌کشاند. با استیلای پارادایم دولت ملی، اعمال نفوذ سیاسی یک‌طرفه بر کشورهای همسایه به‌عنوان اصلی مهم پیگیری می‌شود. با این میراث قدیم و پارادایم سیاسی جدید، گذار از همسایه بودن به همسایگی بسیار دشوار خواهد بود و همسایگی به‌عنوان پایان جغرافیا و آغاز مناسبات انسانی آغاز نخواهد شد. الگوی راهبردی سیاست همسایگی در این پژوهش، بر اساس کاهش این چالش‌ها و تنش‌های موجود از تلفیق دو رویکرد گفتمانی و نهادگرایی بهره گرفته است. در تدوین منابع و راهنمای استخراج راهبرد، انتخاب از میان دوقطبی‌های سیاست واگرایی/همگرایی، سیاست بی‌طرفی/جبهه‌گیری، سیاست همانندی/ناهمانندی، سیاست ایدئولوژیک/غیرایدئولوژیک به ما کمک می‌کند تا بر مبنای شناخت جغرافیایی همسایگی ایران در دو وجه جایگاه ایران و همسایگان، از پنج راهبرد گذار از همسایه بودن به همسایگی، گسترش اخلاق سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی، درک تفاوت‌ها و تقویت اشتراک‌ها، دیپلماسی پل و دیپلماسی گره بهره بگیریم. این راهبرد همچنین این امکان را در اختیار ما می‌گذارد که بر اساس تغییرات جغرافیای سیاسی منطقه و همسایگان ایران، آن‌را دوباره اصلاح یا به‌روز کنیم.

³⁰ - Road Blocker Country

³¹ - Road Opener Country

منابع

- اطاعت، جواد؛ احمدی، ابراهیم (۱۳۹۴) تحلیل ژئوپلیتیکی روابط پاکستان و همسایگان: تنش‌ها و تهدیدها، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۷، شماره ۲۴، ۱ - ۲۴ .
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۷) ایران پرهمسایه و سیاست خارجی چندهمسایگی، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، دوره ۳، شماره ۳، ۱۲۳ - ۱۴۶ .
- دیوید، فردآر (۱۳۹۲) مدیریت راهبردی، ترجمه علی پارسائیان و محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ذاکریان، مهدی؛ حسن پور، جمیل (۱۳۸۸) تاثیر ایدئولوژی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین، مطالعات سیاسی، دوره ۲، شماره ۶، ۱۳ - ۳۲ .
- رمضانی، روح الله (۱۳۸۰) چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- سرعلی، رضا؛ پوردییمی، شهرام (۱۳۹۵) همسایگی و همسایه بودن، صغه، دوره ۲۶، شماره ۷۲، ۵ - ۲۴ .
- صدرا، علی رضا (۱۳۸۹)، الگوی راهبردی- فرهنگی انتظار برای دولت زمینه ساز ظهور، مجله راهبرد بومی، سال یازدهم، شماره ۱۰۵، ۱-۲۵ .
- طاهایی، سیدجواد، موسوی نیا، سیدرضا (۱۳۹۳) همسایگی؛ نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های سیاست اسلامی، دوره ۱، شماره ۴، ۱۶۵ - ۱۹۲ .
- عرب پور، امیر حسین (۱۳۹۸) دیپلماسی اقتصادی ایران با همسایگان (گزارش)، تهران: دفتر مطالعات دیپلماسی اقتصادی، قابل دسترس در : <https://iranthinktanks.com/iran-economic-diplomacy-with-neighbors/>
- علی احمدی، علیرضا (۱۳۸۲) نگرش جامع بر مدیریت راهبردی، تهران : انتشارات تولید دانش.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۸) اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: جهاد دانشگاهی واحد خوارزمی.
- کریمی پور، یدالله؛ موفقیان، پرستو؛ خالدی، حسین (۱۳۹۴) جغرافیا؛ نخست در خدمت صلح (نگرشی به مناسبات ایران و همسایگان)، تهران: انتخاب.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
- مجتهدزاده، پیروز؛ عسگری، سهراب (۱۳۸۴) جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات پیام نور.
- نویسی، عبدالحسین؛ غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۸) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: سمت
- واتسلاف، هاول (۱۳۷۴) یادداشت‌هایی در باب اخلاق، سیاست، تمدن در دوران تحول، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Chung, C. P. (2010). *China's Multilateral Co-operation in Asia and the Pacific: Institutionalizing Beijing's 'good Neighbour Policy'*. Routledge.

Dalton Lin, K. (2010). Good Neighbor or Bad Neighbor? Explaining China's Neighborhood Policies. In Prepared for the 16th Annual North America Taiwan Studies Conference. June.

David, F. R., David, F. R., & David, M. E. (2017). *Strategic management: concepts and cases: A competitive advantage approach* (p. 127). Pearson.

- Jackson, S. F. (2006). *China's Good Neighbor Policy: Relations with Vietnam and Indonesia in Comparative Context*. Presented to the International Studies Association Annual Meeting. San Diego Panel WD20 China Foreign Policy. March.
- Nolan, C. J. (2002). *The Greenwood Encyclopedia of International Relations: FL* (Vol. 2). Greenwood Publishing Group.

